

بنام خدا

دمی همدمی با حافظ
و همصدایی با صائب

سروده: حسن منصوری



- سرشناسه : منصورى، محسن، ۱۳۱۶ -
 عنوان و نام پديدآور : دمی همدی با حافظ و همصدایی با صائب / سروده محسن منصوری.
 مشخصات نشر : ارومیه : نشر شان آی، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۱۳۰ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۲۸-۰۶-۹
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : PIR ۸۲۲۳ ۱۳۹۴ ۷۵۳۵۸ /
 رده بندی یو یو : ۶۲/۱۴۸
 شماره کتابسازى ملی : ۴۰۴۸۲۵۷



- انتشارات : شان آی
 نام کتاب : دمی همدی با حافظ و همصدایی با صائب
 نام نویسنده : محسن منصوری
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۲۸-۰۶-۹
 سال چاپ : ۱۳۹۵
 نوبت چاپ : اول
 تیراژ : ۱۰۰۰
 ناظر چاپ : رحمان حسین زاده
 محل پخش : ارومیه - خیابان امام - پاساژ ارگ - طبقه بالا پلاک ۶۱ تلفن: ۰۴۴-۳۲۲۶۱۰۶

قیمت : ۱۰/۰۰۰/ تومان

هر گونه بهره برداری از این کتاب بدون اجازه مولف و ناشر ممنوع می باشد

فهرست

صفحه

عنوان

۱۵	بنام خدا و بنام قلم
۱۹	«مقدمه»
۲۱	شاخه فکر
۲۱	پاییز عمر
۲۲	دام و کمند
۲۲	شیخ جام
۲۳	از دولت
۲۳	شیران ادب
۲۴	کمند گیسو
۲۴	محرم اسرار
۲۵	بوی نان مادران
۲۵	راز معانی
۲۶	دشت سبز
۲۶	بوسه بر پای چمن
۲۷	گوهر عشق
۲۷	رنگ الماس

۲۸	شیر فلک
۲۶	تیغ حق
۲۹	شهر دل
۲۹	مانی فکر
۳۰	نقل تر
۳۰	هنرش
۳۱	از زبان
۳۱	رند خرابات
۳۲	سنگ دل
۳۲	می عرفان
۳۳	سلطان اقبال
۳۳	بوی خدا
۳۴	در یتیم
۳۴	هاله گیسو
۳۵	نیل دمان
۳۵	سفره یغما
۳۶	شب اسرا
۳۶	رند خرابات
۳۷	حدیث مهر
۳۷	در نود

۳۸	زیب چمن
۳۸	ابودجانه ها
۳۹	طله عطار
۳۹	غم مخور
۴۰	غنچه دهان
۴۰	میرس
۴۰	ظرف دلاری
۴۱	لعل لب
۴۲	خط خدا
۴۲	همت خویش
۴۳	بوی پگاه
۴۳	غبار کفش
۴۴	لبخند گل
۴۴	بند عاطفه
۴۵	زلف ایازم
۴۵	چشم عنایت
۴۶	سلماس شکیل
۴۶	امن وطن
۴۷	خاک ادب

۷	گور اشک
۸	فروغ جاودان
۸	خلوت تنهایی
۹	مادر
۹	لاله حمرا
۹	تنگنای هجرت
۰	آیین دوستداری
۰	شام سیهم
۱	نغمه دلگشا
۱	غمزه دلربا
۲	گلبرگ تر
۲	بهار دل
۳	صفای عاشقی
۳	تمام ناز و نعمت ها
۴	عقد پروین
۵	سرمه چشم
۵	به قرآنی
۵۶	کوله بار رازها
۵۶	عقد دندان
۵۵	خوابگاه مرد

- خوشه را ۵۷
- مگان ما ۵۸
- الفت با بوریا ۵۸
- زلف شب ۵۹
- مقیم می‌کده ۵۹
- بی در ۶۰
- سوزن عیسم ۶۰
- بوی عشق ۵۹
- نبیذ شاعران ۵۹
- شهر عقاب ۶۲
- چون کمال ۶۲
- از ناف خاک ۶۳
- ام حباب ۶۳
- موسل شادی ۶۳
- تیغ تهمت ۶۴
- مرغ ابابیل ۶۵
- سحاب تلخ ۶۵
- فراز و فرود ۶۶
- نخل حیا ۶۶
- او ۶۷

۶۷	از رشک تو.....
۶۶	جوش می.....
۶۸	آفتاب مهر.....
۶۹	جام شراب.....
۶۹	راه اعتلا.....
۷۰	بوسه بر دار.....
۷۰	مقبول دشمن.....
۷۱	ابروی صبح.....
۷۱	شعر شد.....
۷۲	زنجیر وفا.....
۷۲	آب تلخ.....
۷۳	زیره از ساوه.....
۷۳	شیر مادران.....
۷۲	التقا.....
۷۴	عطر گفتار.....
۷۵	در هر عکاظ.....
۷۵	تبغ شفق.....
۷۴	چشمه آب حیات.....
۷۶	با شمس ما.....
۷۶	در لاک خود.....

۷۷	هم پای سرو.....
۷۸	بوی نان
۷۸	آتش نمرود.....
۷۹	تاک اشک ریز.....
۷۹	با داغ عشق.....
۸۰	قاضی شهر.....
۸۰	شبنم بی این.....
۸۱	قلم و قال.....
۸۱	خاک التقا.....
۸۲	باده ها.....
۸۲	صد شهریار.....
۸۳	بزمگاه دوستی.....
۸۳	کاوه حداد.....
۸۴	عین معراج.....
۸۴	پای چنار.....
۸۴	هر لاقبا.....
۸۵	دایره عشق.....
۸۵	تمام های و هوی.....
۸۶	صحبت عارف.....
۸۶	درای تو.....

۸۷	حافظ اسرار
۸۷	بزم شبانه
۸۸	باغ مهر
۸۹	کاش
۸۹	لقمه ی انوار
۹۰	افسون غرب
۹۰	از لب یم تا خه کوه
۹۱	خیزاب
۹۱	ناز ادب
۹۲	صفای زندگی
۹۲	کاخ بلا
۹۳	تک سوار
۹۳	حدیث عارفان
۹۴	آدم بد
۹۴	باده دانش
۹۵	حسن آگاهی
۹۵	می عرفان
۹۶	نمک گیر
۹۶	این منقبت
۹۷	آیت حسن

- مخزن اسرار ۹۷
- کلاه فقر ۹۸
- برگ جان ۹۸
- طنین انتباه ۹۹
- اختر رویایی ۹۹
- تولدی دیگر ۱۰۰
- سربداران ۱۰۰
- بی برگی ۱۰۱
- زهر سیلی ۱۰۱
- مهر سلیمان ۱۰۲
- شاخه هر شاخسار ۱۰۳
- میقات عطاران ۱۰۳
- آب دانش ۱۰۳
- ناز بی نانی ۱۰۴
- آفتاب معرفت ۱۰۴
- لوح دل ۱۰۵
- وابسته نیما ۱۰۵
- اقتان و خیزان ۱۰۶
- از شهیدان ۱۰۶
- مدار خویش ۱۰۷

- ۱۰۷..... پاسبان دار خویش
- ۱۰۸..... عقد پروین
- ۱۰۹..... چون نسیمی
- ۱۰۹..... گل اندیشه
- ۱۱۰..... نفرت از بیگانگان
- ۱۱۰..... چشم زمان
- ۱۱۱..... ریزه خوار سف
- ۱۰۹..... ما دیوانگان
- ۱۱۲..... آه‌نین پر
- ۱۱۰..... زبان حال من
- ۱۱۳..... پای تمایل
- ۱۱۱..... در حیرتم
- ۱۱۴..... کفر است
- ۱۱۲..... سرو سار
- ۱۱۵..... پیر ادیب
- ۱۱۶..... آسیاب کهنه
- ۱۱۶..... فتنه ی افرنگ
- ۱۱۷..... بهار عاشقان
- ۱۱۷..... کوله بار نامرادی
- ۱۱۸..... دود من

۱۱۸	هر صبح
۱۱۹	کهنگی
۱۱۹	بوسه عاشقان
۱۱۹	گوهر شهوار
۱۲۰	ماورای آبهـا
۱۲۰	حرف خام
۱۲۱	سحر قلم
۱۲۲	چون اياز
۱۲۲	كاج ها
۱۲۳	صد زبان
۱۲۳	شهنـامه ما
۱۲۴	دم آخر
۱۲۴	شهر فضل
۱۲۵	بید کهن
۱۲۵	قد چنار

بنام خدا و به احترام قلم

«بیا به مجلس اقبال و دو سه ساغر کش
اگر سر نترشد قلندری داند»
از روزی که به چند و چون دور و برم آگاهی یافتم عاشق طبیعت و شیدای شعر ادب شدم، سه نمود بارز: ۱- درختان پر از میوه‌های هفت رنگ حیاطمان، ۲- کوه‌های سبز و خرم و بلند بالای زیندشت در جنوب، هراویل ۳۳۳۳ متری مرز ایران، ترکیه و عراق سرچشمه ابر رودخانه فرات در غرب سلماس ۳- کتاب‌های فراوان به قلم کف دست و قرآن و شاهنامه ۲۴ در ۳۴ که شادروان پدر فرزند و فرزانه زمان، پرچم دار فرهنگ شهرستان سلماس از بام تا شام دهنم رامشجون مطالعه آنها بود. در زده سالگی اولین شعر دلنشین و پر از معنای «توانا بود هر که دانا بود - ز دانش دل پیر برناورد» را در کتاب درسی ام و دومین شعر چون در ثمین را در کتاب ماندگار مرحوم شهریار که پدرم اشک، غرق در مطالعه‌ی آن می شد بنام «حیدر بابایا سلام» در تاریخ ۱۳۲۴/۲/۲۲ یافتم و بر تنه دل نوشتم: «حیدر بابا ملا ابراهیم واریا یوخ - مکتب آچار اوخور اوشاقلار یا یوخ - خرمن اوسلی مکتبی باغلار یا یوخ - مندن آخوندا یتیر سن سلام - ادبلی بیر سلام مالا کلام» قریب بیست سال به یادارش حسرت مانده بود. و ملا ابراهیم نام داشت بدون عبا و قبا

از همان لحظه بجای کتاب‌های درسی ام به خواندن آن پرداختم و کمالیسم را از روان شاد پدرم جبران کردم و نظیره‌اش را در سال ۱۳۵۲ با مطلع: «قارنی یاریق آجیب گوزه ل گول لرین - گلیر ایگلی عطیر لرین یل لرین - بیرجه دانیش من اشیدیم دیل لرین - باهار گللب سنده دور بیر ناز ایله - چک آرشوی کمانچوی ساز ایل» به قلم آوردم.

مزید بر این سه بوی «داستان» ده ده قورقوت را با ساده‌ترین و جذاب‌ترین لغات محاوره‌ای مان با عنوان‌های قارجیق چوبان - دلی دومرول - دورسه خان اوغلی بوغاج بویی اقلأ در دویست صفحه بر روی کاغذ نشاندم و اضافه بر این کتاب ترکی زبان فیروزه ایران را از سال ۱۳۸۸ در

کارنامه دارم. مضافاً دو کتاب بنام دیوان محسن به زبان فارسی و ایستکالر و حسرتلر به زبان آذری را برشته تحریر آوردم افسوس با کار شکنی برخی افراد تنگ نظر در محاق مانده است. اولین غزل زبان فارسی ام بنام «جویای حق» به تاریخ ۱۳۵۲/۳ بازتاب برخورد تحکم آمیز با رئیس حسابداری اداره ام با عنوان جویای حق: با مطلع

«سوختم از تشنگی جرعه‌ی آبم دهید
آب حیاتم چه کار باده‌ی نابم دهید»

شروع و بامقطع

«بوسه زخم محبت نا پابه‌ی حلاج را حلقه‌ی دارم خوش است، سخت عذابم دهید» پایان یافت

می‌باشد که تحکم فراتر از خویشش مجبور به رو بوسیم کرد و پایه دوستی صمیمانه و صادقی را تا به امروز پیر ریختم و اولین شعر به زبان مادری ام این بود:

عشق بیر شعله دی کی سونمراونون اودا ایتقی عشقنددی کی اولوب داغ-دره مجنون یاتاقی

از این که امروز بی محابا دویست و اندر از غزل‌های سرخط حافظ و صائب را در واقع پا در رد پای دو ابر غزل سرای بی همتا و حماد بشوول گذاشتم و به نظیره‌هایشان دست یازیده‌ام برخورد می‌بالم و از دغدغه خاطر و دل شوری فایم چون به «مطاع کفر و دین بی مشتری نیست - گروهی این گروهی آن پسندند» سخت باور دارم و از سروران ادیب و صاحب قلم خصوصاً حافظ شناسان مجرب و مفخّم انتظار دارم و منت رحمت خواندن غزل‌هایم را با صفای باطن بجان می‌کشم با نقد و نظر عالمانه سره از ناسره سوا گردانند و در شکوفایی بیش از پیش یاری ام فرمایند و جسارتم را به چشم عنایت بنگرند، اگر شایسته و شایان نباشند خم به ابرو نیاورند چون درختان سرو و صنوبر بی گل و میوه انگارند. این را هم فراموش نفرمایند و قبول نمایند در ز مهریر زمستان و غرش بوران به کار خواهند آمد و از شعله و شرار مطبوعشان به جان‌ها و روان‌ها شراب آسا گرمی و حرارت خواهند بخشید و چه بسا جان راهیان گرفتار در برف را نجات خواهند داد. به دیگر کلام اگر در نظر آنها سفال هم باشند یقین در نظر بنده به

الماس صدف پرور می‌مانند چرا که هر یک با جوهر احساس و عاطفه، بویژه از دو عنصر شعر خوب: ۱- لفظ ۲- معنی و به والا بیان «شاعر و استاد ماهر مقلق کسی است که مراعات هر دو جنبه‌ی لفظ و معنی را به حد کمال و اعتدال بنماید» از مرحوم میرزا تقی قزوینی، بر خوردارند. لذا به توزین در ترازوی زرگری هم نیاز دارند تا عیار خویش نمایان سازند.

آیا کسی هست به این نیاز فرهنگی بنده همت گمارد و کمبوده‌ایم را کتبی و شفاهی برآیم گوشزد فرماید؟

و این نیز فراموش نکنم که نظیره‌های حافظ و صائب بر گرفته از میان بیش از هشتصد خرد ریزهای اندیش و افکار فرهنگی ام هستند که احساس کردم شاید در میانشان زر پاره‌هایی باشد و با تجمیع‌شان بر خور انگیزه مهم آورم. خوشبختانه غیر از چند تکه طلا توام با یک الماس ناب به قدر نگینی هم در میان آنها یافته‌ام آن الماس غزل بزم شبانه با مطلع «دوش بر من سایه آن سروران افکنده بود - شاخ گل دستی، دوش باغبان افکنده بود» که از جمع بند تلالو و درخشندگی ۲۲ سیاره و ستاره نور افکن ریزش یافته است که هرازگاهی شادروان پدرم نشانم می‌داد جان کلام آخرین کتابم، نامه‌ها و خامه‌ها است که ناوی چندین نامه به شادروان شهریار، عباس بارز، صاحب دیوان آذری یاسلی و عزالی ساوالان، حراب شعر هزار خراسان، روان شاد اسکندر ختلانی تاجیکی، نامه به دخترم، سنجاقک، آب را نس نکیم، گل سفید، نقدی بر ترکجه حافظانه‌لر، عاشقم تازه‌گی را توام با سیصد غزل و سیصد دو بیت می‌باشد. که سرکار علی‌خان سوری نعمت‌پور در مقام افتخار خواهیم با نهایت اعتقاد و احساس خدمت صادقانه به فرهنگ فرا فرهنگ‌های جهان برادر نوازی را به کمال رسانده با همت کوه آسا و دریا دلی و روشن ضمیریش چون تایپ تمام عیار و زیبای غزل‌های همنوایی با حافظ و همصدایی با صائب را بی‌هیچ انتظار پاداش تنها به پاس رشد ادب و فرهنگ ایران عزیزمان خود را شریک صدیق نامه‌ها و خامه‌هایم فرمودند.

پیشاپیش با هزار امتنان خاطر از زحمات ارزنده‌اش سپاسگزارم و برای جناب آقای صمد پاشایی دوست و برادرارجمندم آرزوی سلامتی، شادابی و سرفرازی توام با طول عمر از خداوند منان مسئلت می‌نمایم.

محسن منصوری

موبایل ۰۹۱۴۵۵۴۱۸۹۴



زندگی صحنه‌ی یکتای هنرمندی ماست

هر کس نغمه خود خواند و از صحنه رود

صحنه پیوسته به جاست

خرم آن نغمه که مردم بپارند به یاد

نوشتن، آفریدن است و مکتوب و دیبای نوشتن، قله‌ای است که صعود به آن را همگان نمی‌دانند و نمی‌توانند. خوب نوشتن و نوشته‌ی خوب سه آورد عرق‌ریزی روح است و پویایی ذوق و اندیشه. در این میان شعر به واسطه قدرت خلاقه و عاطفی شاعر از جایگاه و منزلت بس والایی برخوردار است. شاعر با درک مناسب از پدیده‌های عالم، با نگاهی تازه دست به آفرینش می‌زند تا انگیزشی در درون مخاطب ایجاد کند.

این امر در سایه‌ی برقراری ارتباط روحی و ذهنی با اشیاء، انسان‌ها و پدیده‌های عالم خلقت است که در آن اشیاء حالات مطلقاً فیزیکی و مادی خود را از دست می‌دهند و بخشی از احساس و اندیشه شاعر را به عاریه می‌گیرند.

در سرودن شعر نوعی حالت عارفانه وجود دارد و نوعی از خود بی خود شدن در عرصه بیکرانگی، در این عرصه واژه‌ها معانی گسترده می‌یابند و در پهنه دراز دامنه‌ای به وسعت ذهن و احساس شاعر گسترش می‌یابند حتی برخی از آنها معانی عادی خود را از دست می‌دهند تا خمیر مایه مناسب شعر شاعر شوند.

از طرفی مخاطب شناسی در شعر بسیار مهم است، مخاطب شاعر و شعرا و آحاد افراد جامعه هستند و در باری نظر دنبال گم شده‌های روحی خود در باطن شوند تا مرهمی به زخم‌ها و آزرده‌گی عصر ماشینی بگذارند.

هویت و فرهنگ جامعه و مردم آن باید در پهنه شعر سایه اندازد به گونه‌ای که در کنار التزاد ادبی آموزه‌ای از مصونیت که بتواند ره توشه زندگی پر مخاطره شود داشته باشد.

این مجموعه که به همت استاد فرزانه جناب آقای محسن منصوری و با خامه‌ی عاشقانه ایشان جان کلام را در رگ و پی مخاطب جاری می‌سازد گنجینه‌ی بسیار مناسبی برای ادب دوستان و فرهنگ پروران این روزوم است

و سخن آخر این که به قول رضا پراهنی:

«در همه این حالات شاعر به ملی دو طرفه می‌ماند که از یک سوی آن مواد خام طبیعت جریان می‌یابد و از سوی دیگر آن خلقتات الهی»

دکتر اسماعیل رحیم زاده آوانسر

